

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2021.16459.3054>

معناشناسی تاریخی واژه «مهر»:

کاوشی در دلایل حذف «مهر» از نظام واژگانی قرآن کریم*

سید محمود طیب حسینی^۱

علی محمد حکیمیان^۲

محمد حسین شیرزاد^۳

محمد حسن شیرزاد^۴

چکیده

مهریه از جمله انگاره‌هایی در قرآن کریم است که به دلیل ارتباط با حوزه‌های مختلف فقهی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی همواره مورد توجه عالمان تفسیر قرار داشته و بحث‌های بسیاری در پیرامون آن شکل گرفته است. با این حال، از جمله پرسش‌های تفسیری درباره مهریه که هنوز پاسخی دریافت نکرده، آن است که چرا قرآن کریم به جای استفاده از واژه پرسابقه «مهر» که پیشینه‌ای بس دراز در فرهنگ عرب پیش از اسلام دارد، از واژه‌های «اجر»، «فریضه»، «صدقه» و «نحله» برای اشاره به مفهوم مهریه، بهره جسته است. برای پاسخ به این پرسش کلیدی، در مطالعه حاضر با بهره‌گیری از روش معناشناسی تاریخی، قدیم‌ترین سابقه واژه «مهر» در زبان آفروآسیایی پیجویی شده، سیر تحولات معنایی این واژه تا زبان عربی مَدْرَسی به مطالعه گذاشته شده و مؤلفه‌های معنایی آن در بافت نزول قرآن کریم استخراج شده است. این مطالعه نشان می‌دهد که واژه «مهر» بر پایه این تلقی فرهنگی در روزگار پیش از اسلام شکل گرفته است که نکاح به مثابه یک دادوستد اقتصادی است که در آن، زن به عنوان یک کالا در ازای مقادیری از مال که همان مهریه است، مبادله می‌شود. قرآن کریم در تقابل با این باور پیشااسلامی، از کاربرد واژه مذکور صرف نظر کرده و چهار واژه جدید را برای تأسیس یک فرهنگ اسلامی در حوزه مهریه به کار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهریه، زن در قرآن، تفسیر قرآن، معناشناسی تاریخی، زبان‌شناسی سامی، تاریخ انگاره مهریه.

* تاریخ ارسال: ۱۶/۰۱/۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۱۵/۰۳/۱۴۰۰ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران/ tayebh@rihu.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران/ amhakimyan@yahoo.com

۳. دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)/ m.shirzad862@gmail.com

۴. دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران/ m.shirzad861@gmail.com

۱- بیان مسئله

قرآن کریم دربردارنده آموزه‌هایی مهم در باب روابط زناشویی است. این آموزه‌ها ناظر به حوزه‌های مختلفِ نکاح همچون نفقه (بقره: ۲۳۳/۲؛ نساء: ۳۴/۴)، ارث (نساء: ۱۲/۴)، طلاق (طلاق: ۱/۶۵-۷)، تعدّد زوجات (نساء: ۳/۴)، ازدواج موقت (نساء: ۲۴/۴)، نشوز (نساء: ۳۴/۴، ۱۲۸) و اخلاق جنسی (نساء: ۲۲-۲۳/۴) می‌شود و حقوق متقابل زن و شوهر نسبت به یکدیگر را بیان می‌دارد. به این دست امور باید موضوع مهم «مهریه» را افزود که با اختصاص یافتن ۱۴ آیه قرآنی به آن، از جمله مباحث پرتکرار در قرآن کریم در حوزه نکاح به شمار می‌آید (نک: بقره: ۲۲۹/۲، ۲۳۶-۲۳۷؛ نساء: ۴/۴، ۱۹-۲۱، ۲۴-۲۵؛ مائده: ۵/۵؛ قصص: ۲۷/۲۸؛ احزاب: ۵۰/۳۳؛ ممتحنه: ۱۰/۶۰-۱۱).

به‌رغم آنکه مهریه همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه عالمان تفسیر و فقه قرار داشته و ابعاد و زوایایش به مطالعه گذاشته شده، اما هنوز پرسش‌های متعددی درباره آن باقی است که پاسخ‌های درخور می‌طلبد. در همین رابطه، آنچه در بادی امر بسیار سؤال‌برانگیز است، وجود تنوع و تکثر در واژه‌هایی است که در قرآن کریم به مفهوم مهریه اشاره دارند. آنطور که عالمان لغت و تفسیر گفته‌اند، چهار واژه در آیات قرآنی این انگاره را نمایندگی می‌کنند که به ترتیب بسامد در کاربرد عبارتند از: «أجر» (نساء: ۴/۴-۲۵؛ مائده: ۵/۵؛ احزاب: ۵۰/۳۳؛ ممتحنه: ۱۰/۶۰)، «فریضه» (بقره: ۲۳۶-۲۳۷؛ نساء: ۴/۴-۲۴)، «صدقه» (نساء: ۴/۴) و «نحله» (نساء: ۴/۴). این تنوع واژگانی چند پرسش کلیدی را پیش روی محققان می‌گذارد: نخست آنکه حکمت این تنوع چیست؟ دوم آنکه آیا این واژه‌ها کاملاً مترادفند یا نسبت به هم از تمایزهای معنایی برخوردارند؟ و سوم آنکه اگر بین این واژه‌ها تمایز معنایی وجود دارد، این تمایزها دقیقاً از چه قرار است؟

افزون بر آنچه گذشت، پرسش بنیادی‌تری هم وجود دارد که مطالعه کنونی در صدد پاسخ به آن است، و آن این است که چرا قرآن کریم به‌جای چهار واژه یادشده یا دست‌کم دوشادوش آنها، از واژه شناخته «مهر» استفاده نکرده است. در پاسخ به این پرسش، دو فرضیه را می‌توان طرح کرد که در تضاد کامل با هم قرار دارند: اول آنکه واژه مهر واژه‌ای متأخر و مربوط به دوره عربی مدرسی^۱ (کلاسیک) است، پس اساساً در زمانه نزول کاربردی نداشته است که قرآن کریم بخواهد آن را مورد استعمال قرار دهد؛ و دوم آنکه واژه مهر واژه‌ای پُرسابقه است که گرچه در دوره عربی کهن و عربی قرآنی به کار برده می‌شده، ولی قرآن کریم از کاربرد آن صرف نظر کرده و به‌جای آن، چهار واژه دیگر را به خدمت گرفته است.

شواهد زبان‌شناختی نشان از اعتبار فرضیه دوم دارد؛ به این معنا که مهر قدمتی بیش از واژه‌های اجر و فریضه و صدقه و نحله دارد. آنچه بر صحت این مطلب مهر تأیید می‌نهد، پیجویی همزادهای این پنج واژه در زبان‌های خویشاوند عربی است؛ با این توضیح که بر پایه اصول زبان‌شناسی تاریخی، اگر بتوان دلالت یک واژه عربی بر یک معنا را در دیگر زبان‌های خویشاوند نیز بازجست، چنین نتیجه گرفته می‌شود که با

۱. بر پایه داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، زبان عربی در سیر تحول خود سه دوره اصلی را پشت سر گذاشته است که از لحاظ قدمت، به ترتیب عبارتند از: عربی کهن (Old Arabic)، عربی قرآنی (Qur'anic Arabic) و عربی مدرسی (Classical Arabic) (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۷، ص ۷۲).

معناسازی کهنی مواجهیم که ساختش به سال‌ها پیش از انشعاب زبان عربی از دیگر زبان‌های سامی بازمی‌گردد؛ ولی اگر دلالت یک واژه بر یک معنا تنها در زبان عربی دیده شود و در دیگر زبان‌های سامی یافت نشود، نتیجه می‌گیریم که با معناسازی جدیدی از واژه روبه‌رویم که تنها اختصاص به عربی دارد و از قدمت چندانی برخوردار نیست. به گفته زبان‌شناسان، با کاربست این روش تطبیقی می‌توان ساخت معانی را تاریخ‌گذاری^۱، و قدمت تخمینی آنها را محاسبه کرد (Campbell & Mixco, 2007, pp. 151-152).

با عنایت به آنچه در بند پیش گذشت باید گفت، واژه مهر نه تنها در زبان عربی دلالت بر معنای مهریه دارد، بلکه همزادهای این واژه در دیگر زبان‌های سامی همچون اوگاریتی، عبری، آرامی و سریانی نیز دلالت بر معنای مهریه دارند؛ پس دلالت این واژه بر مهریه سابقه‌ای دراز در فرهنگ سامی دارد، به گونه‌ای که می‌توان همزادهایش را در زبان‌های خویشاوند عربی نیز بازجست^۲ (برای عربی، نک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۸۷۳/ کمال‌الدین، ۱۴۲۹، ص ۳۷۱/ برای اوگاریتی، نک: Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp. 536-537/ برای عبری، نک: Gesenius, 1939, p. 555/ برای آرامی ترگوم، نک: Jastrow, 1903, vol. 2, pp. 737, 739/ برای آرامی شاهنشاهی، نک: Hoftijzer & Jongeling, 1995, vol. 2, pp. 601-602/ برای سریانی، نک: Brun, 1895, p. 292). این در حالی است که گرچه ماده‌های عربی «أجر»، «فرض»، «صدق» و «نحل» همزادهایی در دیگر زبان‌های سامی دارند، اما این تنها عربی است که از این ماده‌ها برای افاده معنای مهریه سود جست است.

بنابر آنچه گذشت نباید به آسانی، به کار نرفتن واژه «مهر» در آیات قرآنی را امری تصادفی و اتفاقی انگاشت؛ زیرا این واژه اصلی‌ترین واژه‌ای است که هم در زبان عربی کهن و هم در زبان عربی قرآنی، انگاره مهریه را نمایندگی می‌کرده و در نتیجه، اصلی‌ترین نامزد برای کاربرد در آیات قرآنی مربوط به مهریه محسوب می‌شده است. آنچه این مطلب را اثبات می‌کند مرور بر لغت‌نامه‌های عربی است که در آنها از برخی اشعار جاهلی یاد شده است که واژه مهر را برای دلالت بر معنای مهریه به کار گرفته‌اند؛ حال آنکه شاهدی بر کاربرد واژه‌های أجر، فریضه، صدقه و نحله بر معنای مهریه در اشعار جاهلی به ثبت نیامده است. برای مثال، از شاعری بی‌نام و نشان در آن روزگار چنین بر جای مانده است:

أُمُّكُمْ نَاكِحَةٌ ضُرَيْسًا قَدْ أَمَّهْرُوهَا أَعْتَرًا وَ تَيْسًا

یعنی: «مادر شما کسی است که به نکاح ضریس درآمده است. خانواده‌اش او را به ازای دریافت مهریه‌ای شامل چند رأس بز ماده و یک رأس بز نر به نکاح ضریس درآوردند» (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۸۱/ با قدری تفاوت در الفاظ، نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۰).

با عنایت به قدمت واژه مهر، فرضیه مطالعه کنونی آن است که عدم کاربرد این واژه در آیات قرآنی حاصل یک انتخاب آگاهانه و به معنای کنار گذاردن آن در نظام فکری قرآن کریم است. به عبارت دیگر، حذف واژه مهر از فرهنگ قرآنی و جایگزین شدن آن با چهار واژه جدید، نشان از اوج تقابل قرآن کریم با فرهنگ عرب

1. dating

۲. این واژه در قالب وام‌گیری، به زبان فارسی نیز راه پیدا کرده و هم به صورت «مهر» و هم به صورت «مهریه» کاربردی گسترده یافته است (نک: برهان تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۴، صص ۲۰۶۲/ معین، ۱۳۶۲، ج ۴، صص ۴۴۶۲، ۴۴۷۱).

پیش از اسلام در این زمینه دارد؛ حال آنکه بازتاب این تحول واژگانی و معناشناختی در آثار تفسیری عالمان مسلمان دیده نمی‌شود.

با عنایت به این مقدمات، مطالعه حاضر با هدف پاسخگویی به این پرسش کلیدی سامان می‌پذیرد که واژه «مهر» در فرهنگ عرب پیش از اسلام دارای چه مؤلفه‌های معنایی (semantic components) بوده است که قرآن کریم از کاربرد آن صرف نظر کرده و چهار واژه جدید را برای اشاره به مفهوم مهریه به کار گرفته است. برای پاسخ به این پرسش بناست از ظرفیت دانش معناشناسی تاریخی (Historical Semantics) سود جسته شود تا از این طریق، ابعاد مختلف واژه مهر از حیث مؤلفه‌های معنایی روشن‌تر شود و آگاهی‌ها از این گردش واژگانی افزون‌تر گردد.

۲- روش‌شناسی پژوهش

در سخن از روش انجام این پژوهش باید گفت، معناشناسی تاریخی^۱ دانشی است که تحولات معنایی یک واژه را در گذر زمان مورد مطالعه قرار می‌دهد. برای تحقق این هدف، نخست ضروری است قدیم‌ترین ریشه‌های آن واژه - در قالب یک مطالعه تطبیقی با زبان‌های خویشاوند - بازشناخته شود و سپس مرحله به مرحله، تحولات معنایی آن در طول تاریخ به بحث گذارده شود (ر.ک: Palmer, 1976, pp. 11-12/ Campbell, 1999, pp. 254-263/ Bussmann, 2006, p. 1048 مطالعات قرآنی، نک: پاکتچی، ۱۳۹۱، صص ۷۶ ب). به این ترتیب، با اتخاذ رویکرد معناشناسی تاریخی هم می‌توان تبار تاریخی یک واژه همچون مهر را فراچنگ آورد و هم می‌توان دریافت که آن واژه در بستر فرهنگی عرب پیش از اسلام در بردارنده چه مؤلفه‌های معنایی بوده است. مبنای نظری این رویکرد آن است که چون «زبان» باز نمودی از باورهای فرهنگی هر قوم است، واژه‌های یک زبان حامل آگاهی‌های ارزشمند درباره تلقی‌ها و باورهای فرهنگی جامعه‌ای هستند که در بستر آن شکل می‌گیرند و کاربرد می‌یابند. از این منظر، واژگان را باید به مثابه یک ذخیره اطلاعاتی انگاشت که جهان‌بینی اقوام و طرز فکر حاکم بر آنان را در خود باز می‌تابانند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷ الف، صص ۱۰۰-۱۰۴ و ۱۳۹۷، صص ۱۶۲-۱۶۳).

با این مقدمات، در مباحث آتی کوشش می‌شود سابقه ماده «مهر» در زبان عربی کاویده شود و با بهره جستن از معناشناسی تاریخی، هم تبار این ماده و ریشه‌های تاریخی آن بازشناخته شود، و هم مسیری که این ماده برای ساخت معنای «مهریه» در پیش گرفته است، مورد مطالعه قرار گیرد. با کاربست این روش خواهیم توانست مؤلفه‌های معنایی واژه مهر را استخراج کنیم و دلایل کنار گذارده شدن آن از نظام واژگانی قرآن را کشف نماییم.

۱. «معناشناسی تاریخی» از آن جهت که معنای واژگان را در گذر زمان مورد مطالعه قرار می‌دهد، گاه «معناشناسی در زمانی» (Diachronic Semantics) خوانده می‌شود (Campbell & Mixco, 2007, pp. 42, 77). در مقابل این دیدگاه، رویکرد همزمانی (synchronic) به معنا وجود دارد که روند تاریخی الفاظ را نادیده می‌گیرد و زبان را در یک مقطع زمانی خاص - بدون توجه به پیوست‌های قبلی و بعدی - به مطالعه می‌گذارد (سوسور، ۱۳۷۸، صص ۱۲۹-۱۳۰/Pilch, 1985, p. 407).

۳- پیجویی «م ه ر» در ریشه‌های ثنائی

گام نخست برای شناخت جامع از مسیر شکل‌گیری «م ه ر» در زبان عربی آن است که پیشینه این ماده ثلاثی در ریشه‌های ثنائی بازجسته شود. از منظر روشی، در جست‌وجو از ریشه ثنائی این ماده در زبان آفروآسیایی^۱، نیای زبان‌های سامی - تنها احتمال‌های زیر قابل طرح است:

الف) ساخت پیش‌سازی^۲: $m + hr$

ب) ساخت میان‌سازی: قرار گرفتن واج /h/ در میانه بن ثنائی mr

ج) ساخت پس‌سازی: $mh + r$

د) ساخت بر اساس ترکیب دو بن $mh + hr$ و سپس حذف هجای مکرر

درباره حالت (ب) به تفصیل سخن خواهیم گفت، اما مابقی حالات در صورتی قابل قبول هستند که ریشه‌هایی به صورت mh یا hr با ارتباط معنایی موجه در زبان آفروآسیایی وجود داشته باشند؛ حال آنکه جست‌وجو برای یافتن چنین ریشه‌هایی مقرون به توفیق نیست. در مقابل، ریشه‌هایی به صورت mr بازسازی شده‌اند که کاملاً ظرفیت معنایی مناسب برای ساخت «م ه ر» در زبان‌های سامی را دارند.

در این خصوص، اورل و استولبوا دیدگاهی را مطرح کرده‌اند که مبتنی بر آن می‌توان سابقه کاربرد «م ه ر» - به معنای مهریه - را به واژه ثنائی $*mar$ بازگرداند. این واژه کهن که با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی، مصری، چادی غربی، چادی مرکزی، ساهو-آفر و کوشی سُفلای شرقی بازسازی شده است، در زبان آفروآسیایی بر طیفی از چهارپایان دلالت می‌کند که به طور مشخص عبارتند از: گاو ماده، گاو نر، گوساله، گوسفند و بز (Orel & Stolbova, 1995, p. 375).

در انتقال بحث به خانواده زبانی سامی باید دانست، بازمانده‌های واژه باستانی $*mar$ در زبان‌های سامی بسیارند و به‌سان زبان نیا همچنان بر معانی یادشده دلالت دارند. برای مثال، واژه‌های $mīru$ و $mūru$ در زبان اکدی به معنای «گاو نر» و «گوساله نر» هستند که سپس بر اثر افزوده شدن تاء تأنیث (= $mīrtu$) بر گونه مادینه از این حیوانات دلالت دارند (Muss-Arnolt, 1905, vol. 2, pp. 583-584/ (Gelb, 1998, vol. 10 (2), pp. 109, 229/ Black, 2000, p. 219). در همین راستا باید از واژه $emrā$ (عمر) در زبان عبری، و واژه imr در زبان اوگاریتی نیز یاد کرد که هر دو به معنای «برّه» هستند (Gesenius, 1939, p. 1081/ Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp. 72-73). همچنین واژه mr در زبان‌های فنیقی، پونی، آرامی رسمی و تدمری به معنای «گوسفند» و «برّه» است، و واژه $emrā$ در زبان سریانی نیز بر معنای «برّه» دلالت می‌کند (Hoftijzer & Jongeling, vol. 1, 1995, p. 78/ Costaz, 2002, p. 12). سرانجام در سخن از زبان عربی، باید از واژه «إمْر» یاد کرد که به معنای «برّه کوچک» است و از آن، فعل «أَمَرَ الرَّجُلُ» به معنای «دام‌های مرد فرونی گرفت» ساخته شده است (ابن

1. Afro-Asiatic

۲. برای آگاهی از کاربرد صرفی و معنایی برسازها (پیش‌سازها، میان‌سازها و پس‌سازها) در زبان‌های سامی، ر.ک: O'leary, 1923, pp. 180-191/ Gray, 1971, pp. 45-48/ Moscati, 1980, pp. 80-84/ Lipinski, 1997, pp. 215-228.

منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، صص ۲۹، ۳۲/ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۴۴). همه واژه‌های فوق - جز در زبان اکدی - حاصل الحاق پیش‌ساز همزه به واژه ثنایی *mar هستند که نمونه‌های آن در انتقال از زبان آفروآسیایی به سامی، فراوان روی داده است (برای نمونه‌ای مشابه در ماده «آنث»، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۶). باید خاطر نشان ساخت، واژه آفروآسیایی *mar در انتقال به زبان‌های سامی دچار قدری توسعه در دامنه معنایی شده، و افزون بر گاو و گوسفند و گوساله و بز، برای افاده معنای «اسب» نیز به کار گرفته شده است؛ مثلاً واژه‌های mīru و mūru در زبان اکدی، و واژه 𐎠𐎢𐎣𐎠 (mouhra) در زبان سریانی به معنای «کَره» (کَره) اسب» هستند، و واژه mhrt در زبان سبایی نیز که حاوی تاء تأنیث است، بر «کَره» مادیان» دلالت دارد (برای اکدی: Muss-Arnolt, 1905, vol. 2, pp. 583-584/ Gelb, 1998, vol. 10 (2), pp. 219 Brun, 1895, p. 292/ Payne Smith, 1903, /109, 229/ Black, 2000, p. 219 vol. 1, p. 256 برای سبایی: Beeston, 1982, p. 84/ Biella, 1982, p. 268). این واژه‌ها نیز جز در زبان اکدی، حاصل اضافه شدن میان‌ساز «ه» به میانه واژه ثنایی *mar هستند که نمونه‌های بسیار در انتقال از آفروآسیایی به سامی دارد. در همین راستا، ماده «م هر» در زبان عربی نیز برای دلالت بر این نوع خاص از دام به کار برده شده است؛ چنانکه لغویان مسلمان گفته‌اند، «مهر» هم بر معنای «کَره اسب» و «کَره الاغ» و هم بر معنای تضییق یافته «بچه اول اسب و الاغ» دلالت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸۵/ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۴۷۸). از این معنای اسمی، معانی فعلی نیز ساخته شده است؛ مثلاً: «أَمَهَرَتِ الْفَرَسُ» به معنای «ماده اسب بچه دار شد»، «مَهَّرَ فُلَانٌ» به معنای «فلانی کَره اسبی خواست یا خرید یا گرفت»، «تَمَهَّيرٌ» به معنای «گرفتن یا خریدن کَره اسب»، و «فَرَسٌ مُمَهَّرٌ» به معنای «اسب دارای کَره» است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۸۵/ زمخشری، ۱۹۷۹، صص ۶۰۸-۶۰۹/ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۹۹).

این پرسش که چرا واژه آفروآسیایی *mar بر معنای «اسب» دلالت نمی‌کند، اما در انتقال به زبان‌های سامی، این معنا را به خود گرفته است، یک پاسخ روشن تاریخی دارد و آن این است که از منظر تاریخ طبیعی، اهلی کردن اسب توسط بشر و قرار گرفتن آن در زمره دام‌های اثرگذار در زندگی جوامع انسانی تقریباً در چیزی حدود ۵۵۰۰ سال پیش رخ داده است (Kelley, 2002, pp. 8, 56/ Clutton-Brock, 2008, pp. 20, 22). حال آنکه زبان آفروآسیایی دست‌کم قدمتی ۱۰ هزار ساله دارد. به طبع، اقوام سامی پس از آنکه موفق به اهلی کردن اسب و بهره‌برداری از مزایای این حیوان ارزشمند در عرصه‌های مختلف زندگی نظیر سواری، حمل بار، راندن ازابه و امثال آن شدند، اسب را در ردیف دیگر چهارپایان سودمند مثل گاو و گوسفند نشانند و واژه دال بر معنای «دام» (یعنی mar) را بر این حیوان نیز اطلاق نمودند.

۴- ساخت معنای «ثروت» از «دام»

مرحله بعد در سیر معناسازی ماده «م هر»، انتقال معنایی از «دام» به «مال» و «ثروت» بر پایه مجاز لازم و ملزوم است؛ به این معنا که چون سامیان باستان کوچنده بودند و اصلی‌ترین شغل آنان پرورش دام و چهارپایان اهلی بود، مال و دارایی برای آنان عملاً چیزی جز همان دام‌ها محسوب نمی‌شد (برای شواهد و

تحلیل، نک: ولفنزن، ۱۹۲۹، صص ۵-۶، ۷۷-۸۰، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۵، ۱۶۲، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۸۲-۱۸۳). حتی پس از آنکه اقوام سامی از یکدیگر منشعب و در پهنه وسیعی از خاورمیانه پراکنده شدند، دام‌داری هنوز یکی از اصلی‌ترین مشاغل آنان به شمار می‌رفت. شاهد زبان‌شناختی بر این انتقال معنایی، در زبان سبایی - از مجموعه زبان‌های عربی جنوبی - دیده می‌شود و در لغت‌نامه‌های سبایی به ثبت آمده، واژه mhrt در این زبان سامی، به معنای «مال»، «ثروت»، «دارایی» و «مایملک» است (Beeston, 1982, p. 84/ Biella, 1982, p. 268).

در سخن از فرهنگ عرب پیش از اسلام، نگاهی به شیوه‌های تولید در شبه‌جزیره عربستان نیز نشان از پیوند عمیق «دام» و «ثروت» نزد این قوم سامی دارد. کشاورزی و باغ‌داری گرچه در جزیره‌العرب به صورت محدود انجام می‌پذیرفت، اما به دلیل اوضاع نامناسب اقلیمی و قحطی‌های طولانی مدت با دشواری‌های بسیار همراه بود (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: Montgomery Watt, 1988, pp. 9-12/ بیومی، بی‌تا، صص ۱۲۰-۱۲۳). از همین رو بود که اغلب اعراب ناگزیر بودند برای تأمین امنیت غذایی خود، دست به زندگی کوچندگی زنند و همواره عمر خود را در جست‌وجوی آب و چراگاه سپری کنند (فروخ، ۱۹۸۴، ص ۵۷/ برو، ۱۹۹۶، صص ۳۳-۳۴). در این شرایط، تنها فعالیت تولیدی که با سبک کوچندگی همخوانی داشت، پرورش دام بود به گونه‌ای که اعراب ثروت خود را بر مبنای تعداد دام‌هایشان می‌سنجیدند (دلو، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۸۳/ علی، ۱۹۹۳، ج ۵، صص ۳۳۷، ۶۰۹ و ج ۷، ص ۱۱۱). همانطور که لغت‌شناسان عرب نیز گفته‌اند، واژه «مال» - به معنای مطلق ثروت و دارایی - نزد صحرائشینان و کوچندگان شبه‌جزیره بر خصوص دام‌ها و چهارپایانشان اطلاق می‌شد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۴۴/ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۸/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۳۶).

گفتنی است از منظر گونه‌شناسی ساخت معنا، نمونه مشابه با همین تفکر سامی را می‌توان در مناطقی دور از فرهنگ عربستان نیز بازجست. برای مثال، واژه tavar (تاوار) در زبان ترکی میانه، افزون بر آنکه بر معنای «دام» دلالت دارد، معنای «ثروت» و «دارایی» را نیز افاده می‌کند؛ چرا که دام نزد کوچندگان ترک در آسیای مرکزی، رایج‌ترین شکل ثروت به شمار می‌رفته است (Clouston, 1972, p. 442). این طرز تلقی در فرهنگ ایرانی نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً واژه «مال‌دار» علاوه بر اینکه به معنای «ثروتمند» و «غنی» است، به معنای «صاحب چهارپایان» نیز آمده است. بر همین منوال، «مال‌داری» هم بر معنای «ثروتمندی» و «توانگری» دلالت می‌کند، و هم بر معنای «دارای چهارپایان بودن» و نیز «پرورش گاو و گوسفند و اسب» (معین، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۷۱/ انوری، ۱۳۸۲، ج ۷، صص ۶۵۴۳-۶۵۴۴).

۱. مراد از گونه‌شناسی ساخت معنا (typology of meaning construction) صورت‌بندی‌های مشترکی است که در زبان‌های مختلف دنیا، نه به اعتبار خویشاوندی زبانی، که به اعتبار مشابهت در طرز فکر نسبت به یک موضوع یا پدیده خاص رخ داده است (پاکتچی، ۱۳۸۷، ب، صص ۱۲۷-۱۲۹).

۵- مَهْر به معنای «قیمت خرید»

سومین مرحله از سیر ساخت «م هر»، انتقال معنایی از «دام/ ثروت» به معنای فعلی «خریدن/ معامله کردن» و معنای اسمی «قیمت/ بها» است. این تحول معنایی را می‌توان به وضوح در واژگان زیر مشاهده کرد:

- واژه māru به معنای «خریدن» در زبان اکدی (Von Soden, 1972, vol. 2, p. 616/ Gelb,) (1998, vol. 10 (1), p. 317/ Black, 2000, p. 199)،

- واژه‌های מוּחַר (mōhar) و מַחַר (māhar) به ترتیب به معنای اسمی «قیمت خرید» و به معنای فعلی «گردآوردن مبلغی برای خرید چیزی» در زبان عبری (Gesenius, 1939, p. 555/ Klein, 1987,) (p. 322)،

- واژه mhr به معنای «قیمت» و «بها» در زبان اوگاریتی (Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp.) (536-537)،

- واژه מַחַר (māhar) به معنای فعلی «خریدن» و «مبادله کردن» در زبان آرامی ترگوم، و واژه‌های מוּחַר (mōhar) و מוּחַר (mūhar) در همین زبان به معنای اسمی «مبادله» و «معاوضه» (Jastrow, 1903,) (vol. 2, pp. 737, 739)،

- واژه hmhr به معنای «تعیین کردن زمان برای پرداخت مبلغ» در زبان سبایی (Biella, 1982, p.) (267)، و سرانجام عبارت «هذا مَهْرُ ذلک» در زبان عربی به معنای «این عوض آن» آمده است که نشان می‌دهد «م هر» در فرهنگ عربی نیز ناظر به نوعی معاوضه یا مبادله به کار می‌رفته است (ر.ک: معلوف، ۱۹۵۶، ص ۷۷۷/ سیاح، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۵۴۳).

باید خاطر نشان ساخت، انتقال معنایی از «دام/ ثروت» به «قیمت/ بها» ریشه در نحوه داد و ستد اقوام بدوی و کوچنده دارد؛ با این توضیح که چون یکی از رایج‌ترین اشکال ثروت نزد این اقوام «دام» بوده است، قیمت و بهای یک کالا را بر اساس تعداد دام‌ها می‌سنجیدند، و چون مبادله کالا به کالا (= پایاپای) نزد آن اقوام از رواج برخوردار بوده است، گاه مجبور بودند برای خریدن یک کالا از دام‌هایشان نیز استفاده نمایند (See: Herskovits, 1924, pp. 54-55, 56-57, 60-61/ Kottak, 2002, pp. 166-167, 274/ Ferraro & Andreatta, 2010, pp. 148, 165-168, 169, 180-181, 184-185 برای آگاهی از این سبک زندگی اقتصادی نزد قوم عرب، نک: علی، ۱۹۹۳، ج ۵، صص ۳۳۷، ۶۰۹، ج ۷، صص ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۲۹-۲۳۱، ۳۹۲، ۴۱۵، ۴۳۸، جم).

۶- مَهْر به معنای «قیمت خرید زن» بر پایه تضییق معنایی

چهارمین مرحله از سیر ساخت ماده «م هر»، انتقال معنایی از معنای اسمی «قیمت و بها» به «قیمت خرید زن» (= مهریه) و به موازات آن، انتقال معنایی از معنای فعلی «خریدن» به «خریدن زن از طریق

پرداخت قیمت آن» (= مهریه دادن) بر پایه توضیح در دامنه معنایی^۱ است. این ساخت از ماده (م هر) در اغلب زیرشاخه‌های سامی دیده می‌شود که نشان از رسوخ و پایایی این طرز فکر در فرهنگ سامی دارد. در سخن از شاخه شمالی مرکزی، نخست باید از زیرشاخه کنعانی با شاخص عبری یاد کرد. واژه מוֹהַר (mōhar) در این زبان سامی بر مطلق معنای «قیمت خرید»، و سپس بر اثر توضیح در دامنه، بر معنای «قیمت خرید زن» (purchase-price of wife) - به طور مشخص: مهریه - دلالت دارد (Gesenius, 1939, p. 555/ Klein, 1987, p. 322/ also See: Levy, 1883, vol. 3, p. 40). مبتنی بر فرهنگ‌های واژه‌یاب کتاب مقدس (نک: پوست، ۱۹۸۱، ص ۵۶۲)، واژه اخیر سه بار در عهد عتیق از قرار زیر به کار رفته است:

- بار اول، در داستان خواستگاری کردن شکیم از دینه (دختر جناب یعقوب ع): «شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت: در نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگویید، خواهم داد * مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه بگویید، خواهم داد؛ فقط دختر را به زنی به من بسپارید» (سفر پیدایش، ۳۴: ۱۲).

- بار دیگر در بیان احکام شرعی مربوط به مردی که با دختری بدون اذن پدرش هم‌بستر شود: «اگر کسی دختری را که نامزد نبود، فریب داده، با او هم‌بستر شد، البته می‌باید او را زن منکوحه خویش سازد * و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مهر دوشیزه‌گان نقدی بدو باید داد» (سفر خروج، ۲۲: ۱۶).

- سرانجام در داستان به ازدواج درآمدن داود با میکال (دختر شاول پادشاه بنی اسرائیل): «شاول گفت: به داود چنین بگویید که پادشاه مهر نمی‌خواهد جز صد قَلْفَه [= آن پوست که در ختنه می‌برند] فلسطینیان، تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود...» (سموئیل اول، ۱۸: ۲۵).

همانطور که از متون یادشده برمی‌آید، مهریه نزد عبرانیان به مثابه قیمت خرید زن است که باید به پدر عروس پرداخت گردد؛ این پدر عروس است که بهای دخترش را مشخص می‌کند و داماد را موظف به پرداخت آن می‌نماید. کالانگاشتن عروس و تعلق گرفتن مهریه به پدر زن را می‌توان در موضعی دیگر از عهد عتیق نیز بازجست؛ مثلاً تورات در اثنای بیان ماجرای گریختن یعقوب (ع) و همسرانش - راحیل و لیه - از خانه لابان - پدر زنان یعقوب (ع) - جملاتی درخور توجه به این شرح نقل می‌کند: «راحیل و لیه در جواب وی (= یعقوب) گفتند: آیا در خانه پدر ما، برای ما بهره یا میراثی باقی است؟ * مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم، زیرا که ما را فروخته است و نقد ما را تماماً خورده» (سفر پیدایش، ۳۱: ۱۴-۱۵).

اتفاقی مشابه با زبان عبری را می‌توان در زیرشاخه اوگاریتی سراغ گرفت. واژه mhr در زبان اوگاریتی بر دو معنای اسمی دلالت دارد که به ترتیب تاریخی از این قرارند: (الف) قیمت و بها، و (ب) قیمت و بهای عروس (bride-price) - همان مهریه - که صورت توضیح یافته از معنای قبلی است (Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp. 536-537).

در انتقال به زیرشاخه آرامی، نخست باید بحث را از زبان آرامی کتاب مقدس (ترگوم) آغاز کرد. به گفته متخصصان این حوزه، واژه‌های מוֹהַר (mōhar)، מוֹהַר (mūhar)، מוֹהַרָא (mūhārā) و מוֹהַרָא

۱ برای آگاهی بیشتر درباره اصطلاح «توضیح معنایی»، ر.ک: Campbell, 1999, pp. 257-258/ Bussmann, 2006, pp. 1041-1042.

(muhṛā) بر معنای اسمی مبادله و معاوضه، و به طور خاص بر «بهای پرداخت شده برای به همسری گرفتن یک زن» (the price paid for the wife) دلالت می‌کنند (Dalman, 1901, p. 215/ Jastrow, 1903, vol. 2, pp. 737, 739). در آرامی رسمی نیز واژه mhr به معنای مهریه یا بهایی است که برای ازدواج با یک دختر به پدرش پرداخت می‌شود (Hoftijzer & Jongeling, 1995, vol. 2, pp. 601-602). نیز در زبان سریانی، واژه‌های *ܡܗܪܐ* (mahṛā) و *ܡܗܪܐ* (mhr) به ترتیب برای افاده معنای اسمی مهریه و معنای فعلی مهریه دادن به کار می‌روند (Brun, 1895, p. 292/ Payne Smith, 1903, vol. 1, pp. 255-256/ Costaz, 2002, p. 178). نیز یعقوب الثالث، ۱۹۶۹، ص ۹۴).

در گذار از شاخه‌های شمالی به شاخه‌های جنوبی سامی^۱، باید از واژه mhor به معنای مهریه در زبان سُقطری یاد کرد که نشان از ساخت این معنا در زبان‌های عربی جنوبی دارد (Leslau, 1938, p. 239). در انتقال بحث به زبان عربی، آنچنان که در کتب لغت به ثبت آمده، یکی از معانی پرکاربرد ماده «م هـ ر» در این زبان سامی «مهریه دادن» است. بر همین اساس، واژه «مهر» (جمع: مهور/ مهوره) به معنای مهریه و کابین است، و عبارت «مَهْرَ يَمَهُرُ الْمَرْأَةَ» - با مصدر مَهَر - نیز به معنای «مرد به زن مهریه داد» است. عرب چنین زنی را «مهوره» - یعنی مهریه داده شده - می‌خواند. نیز «أَمَهْرُ يَمَهُرُ الْمَرْأَةَ» به این معناست که «فلانی زن را با مهریه معین شوهر داد»، که در این صورت بر آن زن «مهوره» اطلاق می‌گردد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۰/ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۸۰۴/ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۲).

۷- تحلیلی از رابطه مفهومی بین «دام/ ثروت»، «قیمت/ بها» و «مهریه/ قیمت خرید زن» تاکنون ساخت مفهوم «مهریه/ قیمت خرید زن» از معنای «قیمت/ بها»، و نیز ساخت معنای «قیمت/ بها» از «دام/ ثروت» مورد بحث قرار گرفت. اکنون جا دارد به طور مختصر، هم زمینه شکل‌گیری رابطه مفهومی بین «مهریه/ قیمت خرید زن» با «قیمت/ بها» مورد بحث قرار گیرد و هم زمینه شکل‌گیری رابطه مفهومی بین «مهریه/ قیمت خرید زن» با «دام/ ثروت» به مطالعه گذاشته شود. در خصوص بحث از رابطه مفهومی بین «مهریه/ قیمت خرید زن» با «قیمت/ بها» باید دانست، گرچه بیع‌انگاشتن ازدواج و قیمت‌المثل دانستن مهریه امری است که در دنیای معاصر، غریب به نظر می‌رسد، اما پژوهش‌های میدانی در سرتاسر جهان نشان می‌دهد که در طول قرون متمادی، خریدن همسر از پدر زن یکی از متداول‌ترین شیوه‌های ازدواج نزد اقوام و ملل مختلف در دنیا بوده است که بحث از آن خود نیازمند پژوهشی مستقل است. رواج این نوع ازدواج تا بدان حد است که برای یادکرد از آن، اصطلاحی ویژه تحت عنوان «ازدواج از طریق خریدن» (marriage by purchase) وضع شده است که در برخی رشته‌های علمی

۱. باید خاطر نشان کرد، گرچه در زبان اکدی - زبان شاخص شاخه شمالی حاشیه‌ای - از ماده «م هـ ر» برای افاده معنای «مهریه» استفاده نشده، اما واژه‌ای به کار گرفته شده است که به‌سان «م هـ ر»، در اصل به معنای «خریدن» و «معامله کردن» است. واژه مزبور، maxīru است که کاربرد گسترده در فرهنگ اکدی دارد (Von Soden, 1972, vol. 2, p. 583/ Muss-Arnolt, 1905, vol. 1, pp. 533-534).

نظیر مطالعات ادیان و مردم‌شناسی کاربرد بسیار گسترده دارد (See: Rivers, 1916, p. 429/ Herskovits, 1952, p. 381).

در سخن از فرهنگ عرب در روزگار جاهلیت، پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی برجای مانده‌اند که بر قیمت‌المثل انگاشتن مهریه در آن عصر مٌهر تأیید می‌زنند. برای مثال، در ماجرای خواستگاری کردن صَعَصَعَة بن معاویة چنین آمده است که وقتی به حضور عامر بن ظَرِب - از قضات و حکمای بنام عرب در دو سده پیش از ظهور اسلام - رسید تا دخترش را به عقد خود درآورد، عامر به او گفت: «إِنَّكَ أَتَيْتَنِي تَشْتَرِي مِنِّي كَيْدِي» یعنی «تو آمدی که جگرگوشه‌ام را از من بخری» (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۸۹/ برای تحلیل، ر.ک: Smith, 1907, pp. 96-97).

در خصوص بحث از رابطه مفهومی بین «مهریه/ قیمت خرید زن» با «دام/ ثروت» نیز باید گفت، ریشه‌های این ارتباط مفهومی را می‌بایست در نحوه دادوستد نزد اقوام بدوی و کوچنده بازجست؛ با این توضیح که چون یکی از رایج‌ترین اشکال ثروت نزد این اقوام «دام» بوده است، عمدتاً قیمت و بهای یک زن جهت پرداخت مهریه را بر اساس تعدادی دام می‌سنجیدند. در همین باره، از اطلاعات بازمانده از روزگار جاهلیت چنین به دست می‌آید که عرب عصر نزول غالباً میزان پرداخت مهر را بر مبنای احشام و اغنامی چون شتر، گوسفند و امثال آن محاسبه می‌کرد؛ حیواناتی بسیار ارزشمند و گرانبها که اساساً ثروت اعراب بر طبق آنها سنجیده و اندازه‌گیری می‌شد. آنچنان که در منابع تاریخی و لغوی به ثبت آمده، «شتر» از اصلی‌ترین دام‌هایی بود که اعراب به عنوان مهر می‌پرداختند؛ عرب این شتران را از آن جهت که باعث فزونی در مال پدر عروس می‌شد، «نافجه» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۲۵/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۲) و از آن جهت که به خانه پدر عروس گسیل داشته می‌شد، «سیاق» می‌خواند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۸). از همین رو، گاه واژه‌های «نافجه» و «سیاق» مجازاً برای دلالت بر معنای «مهریه» نیز به کار برده می‌شدند (نک: ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۴۸۹/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۶۶، ج ۱۱، ص ۶۵۰/ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۸۹۵).

بر پایه مطالعات مردم‌شناختی، سنجیدن میزان مهریه و پرداخت آن بر اساس دام، اختصاص به فرهنگ عرب پیش از اسلام نداشته و در فرهنگ‌های دور از شبه‌جزیره عربستان نیز غالباً آنچه به عنوان مهریه پرداخت می‌شده، تعداد مشخصی از احشام و اغنام بوده است که به عنوان نمونه عبارتند از: چند رأس گاو نزد یونانیان باستان (Pearson, 1914, p. 210/ Woodhouse, 1916, p. 447)، بز یا بزغاله نزد قوم سانجو از بومیان ساکن در تانزانیا (Gray, 1960, pp. 37-38)، بوفالو نزد قوم کاجین از بومیان ساکن در برمه (Levi-Strauss, 1969, pp. 257-258)، گوزن نزد قوم چوکچی از بومیان ساکن در سبیری، اسب نزد چین‌ها از بومیان قاره آمریکا، گوسفند نزد قوم ناواهو از بزرگ‌ترین قبایل سرخ‌پوست در آمریکا، و خوک نزد آلورها از بومیان ساکن در دوردست‌ترین جزایر اندونزی (Ferraro & Andreatta, 2010, p. 222). میزان مهریه در اقوام ترکمن نیز معمولاً ۱۰ مال است که هر مال شامل یک حیوان اهلی بزرگ مثل شتر، اسب و گاو، یا برابر با ۱۰ گوسفند یا بز می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۵، صص ۱۶۸-۱۶۹).

۸- ارتقای معنایی در مَهر

واپسین مرحله از سیر ساخت ماده عربی «م هر»^۱، در انتقال از عربی قرآنی به عربی مدرّسی رخ داده است. مبتنی بر لغت‌نامه‌های عربی که قدیم‌ترین‌شان در نیمه اخیر سده دوم قمری به رشته تحریر درآمده و اکنون برجای مانده‌اند، «م هر» در این برهه زمانی دچار ارتقای در معنا^۱ و خنثاسازی بار منفی معنایی شده است؛ به گونه‌ای که واژه «مَهر» از فضای مبادلاتی و خریدوفروش زن کاملاً منتزع شده و معنای خنثای «مهریه زن» - بدون ارزش‌گذاری مثبت یا منفی - را به خود گرفته است.

عالم‌ان لغت، چه آنان که مَهر را از شدتِ وضوح معنا نکرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۰)، و چه آنان که مَهر را به أجر المرأة (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۸۱) یا به صدّاق معنا کرده‌اند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۶، ص ۱۵۹/ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۲۱)، جملگی در این نکته مشترکند که هیچ بار منفی معنایی از مَهر گزارش نکرده‌اند. دلیل این مطلب آن است که پس از گذشت دو سده از نزول قرآن کریم و تثبیت آموزه‌های اسلامی در حوزه مهریه، آموزه‌های پیشااسلامی در این عرصه به دست فراموشی سپرده شده، مفاهیم بیع‌گونه مُلَهَم از واژه مَهر از حافظه تاریخی قوم عرب زدوده شده و این واژه در زبان متشرعه به یک لفظ معمولی و بی‌نشان تبدیل شده است؛ تا آنجا که فقیهان به وفور از این واژه در کتب فقهی استفاده کرده (مثلاً نک: شافعی، ۱۳۹۳، ج ۵، صص ۵۷-۷۷/ مفید، ۱۴۱۳، صص ۵۰۸-۵۱۰/ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، صص ۵۴۵-۵۸۳)، و مفسران نیز واژه‌های قرآنی أجر، فریضه، صدّقه و نحلّه را در آثار تفسیری خود به «مَهر» معنا کرده‌اند (مثلاً نک: ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۵۴/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۲۸۴، ۴۶۹، ۴۹۸/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۹۵، ج ۳، صص ۸، ۱۲، ۵۲، ۲۵۱).

نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر کوشش شد واژه «مَهر» که انگاره مهریه در عصر پیش از اسلام را نمایندگی می‌کرده است، از منظر معناشناسی تاریخی به بحث گذاشته شود تا دلایل حذف آن از نظام واژگانی قرآن کریم مورد تبیین قرار گیرد. این مطالعه نشان داد:

۱. فرآیند ساخت واژه مَهر از زبان نیا تا عربی مدرّسی، مراحل پنج‌گانه زیر را پشت سر گذاشته است:
 - الف) «دام»: نقطه آغاز برای ساخت معنای مهریه.
 - ب) ساخت معنای «ثروت» از «دام»، بر پایه این حقیقت تاریخی که مواشی و چهارپایان اصلی‌ترین دارایی اغلب اعراب به شمار می‌آمدند.
 - ج) وقوع تحول معنایی در واژه مَهر و دلالت آن بر معنای «قیمت خرید».
 - د) وقوع تضییق معنایی در واژه مَهر و دلالت آن بر معنای «قیمت خرید زن».
 - ه) وقوع ارتقای معنایی و خنثاسازی بار منفی معنایی در واژه مَهر، به گونه‌ای که از دوره عربی مدرّسی تاکنون (یعنی: عربی معاصر)، واژه مَهر چنین معنای منفی را دلالت نمی‌کند.
۲. واژه مَهر در فرهنگ پیشااسلامی در بردارنده مؤلفه‌های معنایی زیر بوده است:

۱. برای آگاهی بیشتر از اصطلاح «ارتقای معنایی» (ر.ک: Campbell & Mixco, 2007, p. 52/ Millar, 2015, p. 37).

- الف) بیع انگاشتن نکاح؛ به گونه‌ای که عقد نکاح در فرهنگ عرب پیش از اسلام بیشتر به یک معامله اقتصادی می‌مانست که در آن، زن با مقادیری از مال که غالباً تعدادی دام و به طور مشخص شتر بود، دادوستد می‌شد.

- ب) قیمت‌المثل انگاشتن مهر؛ به این معنا که مهریه در فرهنگ عرب پیش از اسلام چیزی جز تقویم زن و پرداخت قیمت او به پدرش دانسته نمی‌شد.

۳. واژه مهر در فرهنگ عرب پیش از اسلام بر اساس یک تلقی سامی از انگاره مهریه شکل گرفته و بازنمودی از منطق، باورها و سنت‌های پیشااسلامی بوده است. در نقطه مقابل، قرآن کریم این تفکرات کهن را به چالش کشید و با هدف ایجاد تحول معرفتی در حوزه مهریه، از کاربرد واژه مهر صرف نظر کرد و واژگان أجر، فریضه، صدقه و نحله را با هدف پایه‌ریزی منطق جدیدی از مهریه به کار گرفت.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم؛

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۲. ابن عبدالرّه، احمد بن محمد؛ *العقد الفرید*؛ به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۳. ابن فارس، احمد؛ *مقاییس اللغة*؛ به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ *مجاز القرآن*؛ به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۷. انوری، حسن؛ *فرهنگ بزرگ سخن*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ش.
۸. برّو، توفیق؛ *تاریخ العرب القدیم*؛ دمشق/بیروت: دار الفکر/دار الفکر المعاصر، ۱۹۹۶م.
۹. برهان تبریزی، محمدحسین؛ *برهان قاطع*؛ به کوشش محمد معین، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲ش.
۱۰. بلوکباشی، علی؛ «ترکمن»؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش محمدکاظم موسوی بجنوردی و دیگران، ج ۱۵، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۱. بیومی، محمد؛ *دراسات فی تاریخ العرب القدیم*؛ اسکندریه: دار المعرفة الجامعیة، بی تا.
۱۲. پاکتچی، احمد؛ «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»؛ نامه پژوهش فرهنگی، ۳۵/۹، ۱۳۸۷ش - الف.
۱۳. _____؛ «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»؛ مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۱/۱، ۱۳۸۷ش - ب.
۱۴. _____؛ *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
۱۵. _____؛ «معناشناسی تاریخی - ریشه‌شناختی»، «معناشناسی فرهنگی - قوم‌شناختی»؛ معناشناسی و مطالعات قرآنی، به کوشش فروغ پارسا، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷ش.
۱۶. _____؛ «کاوشی تاریخی در معانی ماده قرآنی «أنث» با رویکرد مسیرشناسی ساخت»؛ پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۷/۹، ۱۳۹۹ش.
۱۷. پوست، جورج؛ *فهرس الكتاب المقدس*؛ بیروت: مکتبه المشعل، ۱۹۸۱م.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۹. خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۰. دلو، برهان‌الدین؛ *جزیره العرب قبل الإسلام*؛ بیروت: دار الفارابی، ۱۹۸۹م.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۳. _____؛ *أساس البلاغة*؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۲۴. سوسور، فردینان؛ *دوره زبان‌شناسی عمومی*؛ ترجمه: کوروش صفوی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۸ش.
۲۵. سیاح، احمد؛ *فرهنگ جامع عربی - فارسی*؛ تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۴۸ش.

٢٦. شافعى، محمد بن ادريس؛ *الأُم*؛ بيروت: دار المعرفة، ١٣٩٣ق.
٢٧. صاحب بن عباد؛ *المحيط فى اللغة*؛ به كوشش محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
٢٨. طبرسى، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٢٩. علامه حلى، حسن بن يوسف؛ *تحرير الأحكام*؛ به كوشش ابراهيم بهادري، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ١٤٢٠ق.
٣٠. على، جواد؛ *المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام*؛ بيروت/ بغداد: دار العلم للملايين/ مكتبة النهضة، ١٩٩٣م.
٣١. *عهد عتيق*؛ تهران: انجمن كتاب مقدس ايران، ١٣٦٢ش.
٣٢. فروخ، عمر؛ *تاريخ الجاهلية*؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٤م.
٣٣. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب؛ *القاموس المحيط*؛ به كوشش محمد نعيم العرقسوسى، دمشق: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٦ق.
٣٤. فيومى، احمد بن محمد؛ *المصباح المنير*؛ بيروت: المكتبة العلمية، بى تا.
٣٥. كمال الدين، حازم على؛ *معجم مفردات المشترك السامى فى اللغة العربية*؛ قاهره: مكتبة الآداب، ١٤٢٩ق.
٣٦. مشكور، محمد جواد؛ *فرهنگ تطبيقى عربى با زبانهاى سامى و ايرانى*؛ تهران: بنياد فرهنگ ايران، ١٣٥٧ش.
٣٧. معلوف، لويس؛ *المنجد فى اللغة و الأدب و العلوم*؛ بيروت: المطبعة الكاثوليكية، ١٩٥٦م.
٣٨. معين، محمد؛ *فرهنگ فارسى*؛ تهران: اميركبير، ١٣٦٢ش.
٣٩. مفيد، محمد بن محمد؛ *المقنعة*؛ قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٤٠. ولفنزن، اسرائيل؛ *تاريخ اللغات السامية*؛ بيروت: دار القلم، ١٩٢٩م.
٤١. يعقوب الثالث، اغناطيوس؛ *البراهين الحسية على تقارض السريانية و العربية*؛ دمشق: نشر مؤلف، ١٩٦٩م.
42. Beeston, A. F. L. et al.; *Sabaic Dictionary*; Beyrouth: Librairie du Liban, 1982.
43. Biella, J. Copeland; *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press, 1982.
44. Black, J. et al.; *A Concise Dictionary of Akkadian*; Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 2000.
45. Brun, S.; *Dictionary Syriaco-Latinum*; Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu, 1895.
46. Bussmann, Hadumod; *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*; London & New York: Routledge, 2006.
47. Campbell, Lyle; *Historical Linguistics*; Cambridge/ Massachusetts: The MIT Press, 1999.
48. Campbell, Lyle & Mixco, Mauricio; *A Glossary of Historical Linguistics*; Edinburgh: Edinburgh University Press, 2007.
49. Clouston, Gerard; *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish*; Oxford: Clarendon Press, 1972.
50. Clutton-Brock, Juliet; *Horse*; New York: DK Publishing, 2008.

51. Costaz, Louis; *Syriac-English Dictionary*; Beirut: Dar El-Machreq, 2002.
52. Dalman, Gustaf; *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*; Frankfurt: Kauffmann, 1901.
53. Ferraro, Gary & Andreatta, Susan; *Cultural Anthropology: An Applied Perspective*, 8th edition, New York: Thomson Wadsworth, 2010.
54. Gelb, Ignace, et al.; *The Assyrian Dictionary*; Chicago: Oriental Institute of Chicago University, 1998.
55. Gesenius, William; *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press, 1939.
56. Gray, Louis; *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*; Amsterdam: Philo Press, 1971.
57. Gray, Robert F.; "Sonjo Bride-Price and the Question of African Wife Purchase"; *American Anthropologist*, vol. 62, no. 1, 1960.
58. Herskovits, Melville; "A Preliminary Consideration of the Culture Areas of Africa"; *American Anthropologist*, vol. 26, no. 1, 1924.
59. Herskovits, Melville; *Economic Anthropology: A Study in Comparative Economics*; New York: Alfred A. Knopf, 1952.
60. Hoftijzer, J. & Jongeling, K.; *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*; Leiden: Brill, 1995.
61. Jastrow, Marcus; *A Dictionary of the Targumim*; London/New York: G. P. Putnam's Sons, 1903.
62. Kelley, Brent; *Horse Breeds of the World*; Philadelphia: Chelsea House Publishers, 2002.
63. Klein, E.; *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*; Jerusalem: The University of Haifa, 1987.
64. Kottak, Conrad Phillip; *Cultural Anthropology*; Boston: McGraw-Hill, 2002.
65. Leslau, Wolf; *Lexique Soqotri*; Paris: Librairie C. Klincksieck, 1938.
66. Levi-Strauss, Claude; *The Elementary Structures of Kinship*, tr. James Harle Bell & John Richard von Sturmer, Boston: Beacon Press, 1969.
67. Levy, Jacob; *Neuhebräisches und Chaldäisches Wörterbuch über die Talmudim und Midraschim*; Leipzig: F. A. Brockhaus, 1883.
68. Lipinski, Edward; *Semitic Languages: Outline of a Comparative Grammar*; Leuven: Peeters, 1997.
69. Millar, Robert McColl; *Trask's Historical Linguistics*; London & New York: Routledge, 2015.

70. Montgomery Watt, William; *Muhammad's Mecca: History in the Qur'an*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 1988.
71. Moscati, Sabatino; *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages: Phonology and Morphology*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1980.
72. Muss-Arnolt, W.; *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard, 1905.
73. O'leary, De Lacy; *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul, 1923.
74. Olmo Lete, G. D. & Sanmartin, J.; *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill, 2003.
75. Orel, Vladimir & Stolbova, Olga; *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill, 1995.
76. Palmer, F. R.; *Semantics: A New Outline*, Cambridge: Cambridge University Press, 1976.
77. Payne Smith, Robert; *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press, 1903.
78. Pearson, A. C.; *"Gifts (Greek and Roman)"*, Encyclopedia of Religion and Ethics, vol. 6, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark, 1914.
79. Pilch, Herbert; *"The Synchrony-Diachrony Division in Word-Formation"*, Historical Semantics: Historical Word-Formation, ed. Jacek Fisiak, Berlin: Mouton de Gruyter, 1985.
80. Rivers, W. H. R.; *"Marriage (Introductory and Primitive)"*, Encyclopedia of Religion and Ethics, vol. 8, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark, 1916.
81. Smith, William Robertson; *Kinship and Marriage in Early Arabia*, London: Adam and Charles Black, 1907.
82. Von Soden, Wolfram; *Akkadisches Handwörterbuch*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1972.
83. Woodhouse, W. J.; *"Marriage (Greek)"*, Encyclopedia of Religion and Ethics, vol. 8, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark, 1916.